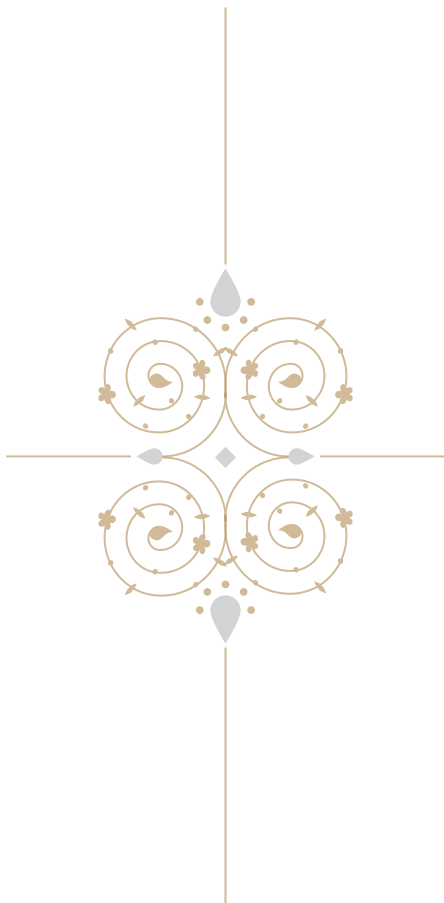


مجلس نهم

امام؛ نقطه اتصال قلبها

هدف محاصره تبلیغاتی، تنها کردن ولیّ جامعه





مقدمه و شروع:

در شب عاشورا، سال ۶۱ هجری قمری، کاروان امام حسین (علیه السلام) در کربلا در محاصره لشکر عمر بن سعد قرار داشت. دشمن که به خوبی از شجاعت و صلابت یاران وفادار امام، به ویژه حضرت عباس بن علی (علیه السلام)، آگاه بود، با تمام توان کوشید تا با ترفندهای روانی و سیاسی، حلقه یاران نزدیک امام را بشکند و اطراف ایشان را خالی کند. یکی از این ترفندها، پیشنهاد امان نامه به برخی از یاران نزدیک امام، از جمله حضرت عباس (علیه السلام)، بود. این امان نامه با هدف تضعیف جبهه امام حسین (علیه السلام) و ایجاد تفرقه در میان یاران ایشان ارائه شد.

بر اساس منابع معتبر تاریخی و روایی، مانند «طبری»، «لوهوف»، «قتل الحسین (علیه السلام)» و دیگر کتاب های تاریخی در شب عاشورا، شمر بن ذی الجوشن، به نزدیکی خیمه های امام حسین (علیه السلام) آمد. شمر با علم به اینکه حضرت عباس (علیه السلام) و برادرانش (عبدالله، جعفر و عثمان) از فرزندان ام البنین و از قبیله بنی کلاب بودند، سعی کرد از پیوند قبیله ای سوءاستفاده کند، زیرا مادر شمر نیز از قبیله بنی کلاب بود.^۱



۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، دار التراث، ج ۵، ص ۴۱۵؛ خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، مکتبة المفید، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۹۶۵ ق، ص ۵۶.

شمر با صدای بلند فریاد زد: «**این بنو آختنا؟ این عباس و اخوته؟**»^۱ کجایند پسران خواهر ما؟ کجا هستند عباس و برادرانش؟».

منظور او از «خواهر ما» اشاره به ارتباط قبیله‌ای با ام البنین، مادر حضرت عباس بود. او سپس اعلام کرد که برای عباس و برادرانش امان نامه‌ای از سوی عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه، آورده است تا به آن‌ها تضمین دهد که اگر از امام حسین علیه السلام جدا شوند و به لشکر یزید بپیوندند، جانشان در امان خواهد بود.

حضرت عباس، که به عنوان علمدار وفادار کربلا شناخته می‌شد، در برابر این پیشنهاد واکنشی قاطع و حماسی نشان داد. بر اساس لُهوف، ایشان حتی حاضر نشدند به شمر پاسخ مستقیم بدهند و ابتدا از امام حسین علیه السلام اجازه خواستند^۲ تا به این پیشنهاد پاسخ گویند. این نشان‌دهنده اوج ولایت‌پذیری حضرت عباس است که حتی در چنین لحظه‌ای، بدون اذن امام اقدامی نکردند.

امام حسین علیه السلام به حضرت عباس و برادرانش اجازه دادند که به شمر پاسخ دهند. حضرت عباس با صلابت و خشم به شمر فرمودند: «**لعنة الله عليك و على أمانك! أتؤمننا و ابن رسول الله لا أمان له؟**»^۳ لعنت خدا بر تو و امان نامه‌ات! آیا به ما امان می‌دهی در حالی که پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در امان نیست؟»

این پاسخ نه تنها پیشنهاد امان نامه را رد کرد، بلکه نقشهٔ شوم دشمن را برای بهم زدن اتحاد یاران امام درهم شکست و باعث ایجاد روحیه‌ی همدلی و اتحاد بین یاران امام حسین علیه السلام شد و نشان داد که برای عباس،

۱. تاریخ الطبری جلد ۵ صفحه ۴۱۶.

۲. اللهوف في قتلي الطفوف (فارسی) جلد ۱ صفحه ۱۱۳.

۳. مقتل الحسين مقرر، ص ۲۵۱ - و در ارشاد مفید آمده: این جواب را همه‌ی برادران (عباس و سه برادرش) دادند (ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۹۱).



جدایی از ولایت امام حسین علیه السلام غیرممکن است. ایشان حاضر شدند جان خود را فدا کنند، اما لحظه ای از همراهی با ولی زمان خود دست نکشند.

به همین دلیل است که در زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام آمده:

«المطیع لله ولرسوله ولأمرالمؤمنین»، زیرا ایشان در اوج اخلاص و وفاداری، مطیع کامل خدا، رسول صلی الله علیه و آله و ولایت امام حسین علیه السلام بودند و با فدا کردن جان خود، الگویی جاودانه از اطاعت و وفاداری به ولایت را به نمایش گذاشتند.

محور اول: سرمایه اصلی امام، قلب های مردم است!

پیام کلیدی: تا مردم نباشند، ولی نمی تواند جامعه را اداره کند.

اگر خاطرتان باشد در سه جلسه اول توضیح دادیم که قلب بر انسان ولایت دارد، «وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ»^۱.

در جلسات چهارم تا ششم درباره آسیب پذیری خانواده صحبت کردیم و در جلسه ششم تأکید کردیم اگر خانواده بدون سرپرست و بی نظم شود؛ یعنی والدین بر خانه، رسانه، فرزندان و روابط خانوادگی نظارت و ولایت نداشته باشند، حرفشان در خانه شنیده نشود، مرجعیت نداشته باشند و روابط خانواده بر اساس ولایت آن ها پیش نرود، خانواده دچار آشوب و آسیب خواهد شد.

محور خانواده، ولایت والدین است و بدون آن، کارکرد خانواده مختل می شود. این اصل در جامعه هم صدق می کند. اگر ولی جامعه ولایت کامل نداشته باشد، حرف و اندیشه او اجرا نشود، صداهاى مختلفى بلند شود و هر کس راه خودش را برود و چیزی جز هدایت ولی جامعه دنبال شود، حرکت کلی جامعه به هم می ریزد.



به عبارت دیگر، جامعه بی‌نظم می‌شود، انسجامش را از دست می‌دهد، کارکردهایش مختل می‌شود و آسیب‌ها با سرعت بیشتری گسترش می‌یابد. به همین دلیل، ولایت ولی مانند قلب برای بدن است. در روایات آمده که جایگاه امام در جامعه، مثل جایگاه قلب در بدن است: «أَنَّ مَنْزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ».^۱

قلب فرمانده بدن است و همه چیز را مدیریت می‌کند. اگر قلب محور نباشد، انسانیت انسان از بین می‌رود. همین‌طور، اگر ولایت والدین از خانواده گرفته شود، خانواده دچار مشکل می‌شود و اگر ولایت ولی جامعه را بگیریم، جامعه نیز به اختلال دچار خواهد شد.

به عنوان مثال، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با وجود اینکه ایشان برای ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تدابیر لازم را اندیشیده بودند، چرا این ولایت برقرار نشد و توسط افراد ناشایست غصب شد؟ چون مردم به توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان ولی جامعه عمل نکردند و سخن ایشان را نادیده گرفتند، در نتیجه ولایت غصب شد.

در زمان حکومت امام علی علیه السلام، چرا حکمیت به ایشان تحمیل شد؟ چرا معاویه، با اینکه لشکر به نزدیکی خیمه‌اش رسیده و کارش تمام شده بود، دوام آورد؟

چون عده‌ای به سخنان صریح ولی جامعه اشکال وارد کردند، شبهه ایجاد کردند و مردم را به مسیر دیگری کشاندند. به همین دلیل، مردم سخن ولی را نادیده گرفتند و حکمیت را پذیرفتند.

نفرین‌های امام علی علیه السلام بر کوفیان و عراقی‌ها نیز به همین خاطر بود که سخن ولی را نادیده گرفتند. وقتی سخن ولی زمین بماند، جامعه اسلامی آسیب می‌بیند.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۰۹.



چرا امام حسن (علیه السلام) مجبور به بیعت شد؟ چون وقتی لشکر را برای جنگ آماده کرد، برخی فرماندهانش با رشوه به دشمن پیوستند و سخن ولی را نادیده گرفتند. چرا امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید؟

چون سخن ولی شنیده نشد و برخلاف دستورات ایشان عمل کردند. وقتی سخن ولی جامعه نادیده گرفته شود، انگار جامعه بی سرپرست و بی نظم شده و در نهایت فرومی‌پاشد و شکست حتمی است. بنابراین این مسئله بسیار روشن است که جایگاه ولی چه اهمیتی دارد.

پشتوانه مردمی: سلاح اصلی ولی جامعه

تا اینجا توضیح دادیم که جایگاه ولی جامعه، جایگاه ولایت و محور اصلی حرکت جامعه است. حالا باید نکته مهم دیگری را بدانیم: برای اینکه ولایت ولی جامعه اجرا شود، او به قدرت نیاز دارد. اگر ولی قدرت نداشته باشد، نمی‌تواند ولایتش را به انجام برساند و بدون ولایت، محوریت او بی معنای می‌شود.

سؤال مهم این است: قدرت اصلی ولی جامعه در چیست؟

شاید برخی فکر کنند قدرت ولی به امکانات مادی یا ظرفیت‌های قانونی بستگی دارد؛ مثلاً اینکه قانون به او اختیاراتی داده، یا نیروهای مسلح و قدرت اقتصادی در دستش است. اما آیا این‌ها واقعاً منبع قدرت ولی هستند؟ بیایید این موضوع را با امام علی (علیه السلام) بررسی کنیم.

از نظر شرعی، امام علی (علیه السلام) به عنوان امام جامعه، حقانیت کامل داشتند. از نظر حقوقی هم با رأی مردم، خلافت ظاهری ایشان تأیید شده بود. نیروهای مسلح و بیت‌المال هم در اختیارشان بود. یعنی همه ابزارهای مادی و معنوی قدرت را داشتند. اما می‌بینیم که با وجود همه این‌ها، دستورات ایشان اجرا نشد. چرا؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودشان به این سؤال پاسخ دادند.



وقتی کوفیان بارها از دستورات امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرپیچی کردند، امام علیه السلام در همان خطبه معروف «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ» آن‌ها را نفرین کرده و فرمودند:

«قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً وَ شَحْنُماً صَدْرِي غَيْظاً وَ جَرَعْتُ مُنِي نُعَبَ التَّهْمَامِ أَتْفَاساً وَ أَفْسَدْتُ عَالِي رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخِذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ فُرَيْشُ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ. اللَّهُ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ هَذَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَذَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيْتَيْنِ»^۱

مرگ بر شما که قلبم را پر از خون کردید، سینه‌ام را از خشم آکنده ساختید، زندگی‌ام را با غم تلخ کردید و با نافرمانی و رها کردن من، نقشه‌هایم را خراب کردید. تا جایی که قریش گفتند: پسر ابوطالب شجاع است، اما از فنون جنگ چیزی نمی‌داند. خدا پدرشان را بیامرزد! آیا کسی در میان آن‌ها از من در جنگ آزموده‌تر و با سابقه‌تر است؟ من در جوانی، پیش از بیست سالگی، به میدان جنگ رفتم و اکنون که از شصت سال گذشته‌ام، هنوز اینجام.

سپس کلام تلخی فرمودند: «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعَ؛ وَلِيَّ‌ای که از او پیروی نشود، رأی و نظرش بی‌فایده می‌ماند.» امام علیه السلام می‌فرمایند: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعَ».

این نشان می‌دهد که قدرت واقعی ولی و امام جامعه، مخصوصاً وقتی با دشمن روبه‌رو می‌شود، در داشتن سلاح، تجهیزات نظامی، امکانات یا موشک نیست. البته این‌ها هم مهم‌اند و باید برای داشتنشان تلاش کرد، اما اصل و مهم‌ترین سلاح ولی، حمایت و همراهی و پشتیبانی مردم است.



نمونه‌های تاریخی از اهمیت پشتوانه مردمی:

● پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با کفار قریش چه امکانات نظامی ای داشت؟ پشتوانه اصلی ایشان، حمایت مردمی بود. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر^۱ در برابر هزار نفر ایستادند.^۲ تجهیزات نظامی طرف مقابل به مراتب بیشتر بود، اما چه کسی پیروز شد؟

پیامبر ﷺ به دلیل پشتوانه مردمی و ایمان راسخ یارانش. این پشتوانه مردمی مهم‌ترین عامل قدرت است. اگر ولی جامعه این حمایت را نداشته باشد، هرچند امکانات مادی فراوانی در اختیارش باشد، به کار نمی‌آید.

● حضرت موسی ﷺ

نمونه دیگر، داستان حضرت موسی ﷺ است. وقتی ایشان توسط خداوند متعال به مدت سی روز به کوه طور فراخوانده شدند، برادرشان حضرت هارون ﷺ را به عنوان جانشین خود قرار دادند و به ایشان فرمودند: «هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»؛^۳ ای هارون جانشین من در میان قومم باش، اصلاح کن و راه مفسدان را نرو».

خدا چه کرد؟ «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَمَتَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۴ وعده سی روز را ده روز دیگر تمدید کرد. وقتی حضرت موسی ﷺ بازگشت، دید همه چیز از دست رفته است.

۱. بن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۳۹.

۳. اعراف/۱۴۲.

۴. اعراف/۱۴۲.



سامری، در یک عملیات تبلیغی سنگین، مردم موحد را به یک مشت گوساله پرست تبدیل کرد. قرآن در یک آیه این صحنه را توصیف می کند:

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقِيَ الْأَلْوَابُ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ»^۱

حضرت موسی علیه السلام از شدت خشم، الواح تورات را که خدا در کوه طور به او داده بود، انداخت و سر و موی برادر خود هارون را که او هم پیامبر بود، گرفت و گفت: چه کردی؟ تمام سرمایه تبلیغی ام را به باد دادی! حضرت هارون در پاسخ گفت:

«قَالَ ابْنُ أُمٍّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتُ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ ای پسر مادرم، اینها مرا ضعیف و خوار نمودند و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنانم را شاد نکن و مرا هم طراز این گروه ستمکاران قرار مده.

سامری جادوگر برگ برنده اش چه بود؟ سامری با ساخت گوساله طلایی، از طریق رسانه ای فریبنده، پشتوانه مردمی را از هارون گرفت. مردم دیگر سخن او را گوش نکردند. نتیجه چه شد؟ قوم موحد به گوساله پرستان تبدیل شدند.

● امیرالمومنین علیه السلام

این اتفاق در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز رخ داد؛ اگر امیرالمومنین پشتوانه مردمی داشتند، مگر می شد خلافت را غصب کرد. مگر می شد به درب خانه حضرت زهرا علیها السلام حمله کرد؟

یعنی امام علی نمی توانست خودش جلوی اینها بایستد؟



امیرالمومنینی که فاتح خیبر است، دماغ عمر بن عبدود را به خاک مالیده، حریف اینها نمی شد؟ چرا شمشیر نکشید؟ چون محاسبه می کند. امام علی بسیار اهل محاسبه بودند. جزئیاتی را در نظر می گرفتند که انصافا به عقول بشر راه نداشت. می دانید که همین عمرو بن عبدود مرد جنگی بود که نقل شده به اندازه لشکر ۱۰۰۰ نفره روی او حساب می کردند.^۱

در نبرد ی که با عمرو داشت، دو محاسبه بسیار عجیب از ایشان داریم که یکی را زیاد شنیده اید ولی یکی را کمتر. آنی هم اغلب شنیده اید ماجرای آب دهان انداختن به صورت امیرالمومنین است، آنهم وقتی که کارش دیگر تمام است. ایشان او را نمی کشد. بلند می شود و در میدان چرخ می زند و بعد می آید و کارش را تمام می کند.

بعد وقتی از ایشان سوال کردند چرا همان بار اول او را نکشتی، فرمودند علت این کار آن بود که اگر آن لحظه او را می کشتم، برای خدا بنود. خشمم که فرو نشست، برای خدا او را کشتم.^۲

اینقدر اهل حساب و کتاب. این قضیه را مولوی در مثنوی مولوی نقل کرده.^۳ اما یک حساب و کتاب دیگر هم داشت که کمتر شنیده شده و اتفاقا در روایات آمده و آن هم این است که بعد از اینکه او را کشت، طبق قواعد جنگی، زره عمرو را باید از تنش در می آورد. زره عمرو، زره بسیار گران قیمتی بود. اما این کار را هم نکرد. جناب امیرالمومنین چرا این کار را نکردی؟ می فرماید من حساب و کتاب کردم دیدم فرد از قریش است و من شرم داشتم که او را برهنه کنم. به همین دلیل این کار را نکردم.^۴

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. حکایت دفتر اول؛ حکایت خدو انداختن خصم در روی امام علی (ع).

۴. تجلیل خواهر عمر بن عبدود از جوانمردی حضرت علی (ع).



شما این را مقایسه کنید با کاری که با سیدالشهدا در کربلا کردند در حالی که ایشان زره را هم از تنشان درآورده بودن و پیراهن کهنه ای را به تن کردند که کسی طمع نکند آن را از تن ایشان دربیارد اما چه کردند؟ به پیراهن کهنه هم رحم نکردند.

خب این امیرالمومنین که در میدان رزم اینقدر اهل حساب و کتاب است، بعد رحلت پیامبر که به درب خانه او حمله می‌کنند، حساب و کتاب می‌کند. می‌بیند از یک طرف اکثر مردم با او همراه نیستند اما از طرف دیگر اگر ایشان شمشیر می‌کشد، قطعاً جامعه را به دو شقه تقسیم می‌کرد. آن زمان هم روم در شُرف حمله به جهان اسلام بود و منتظر انشقاق جامعه بود.

لذا به تعبیر خود امیرالمومنین خار در چشم و تیغ در گلو، این وضعیت را باید تحمل کند. این قدرت مردم است و ولی جامعه بدون پشتوانه مردمی، قدرتی ندارد.

محور دوم: اگر قلب‌ها بمانند، ولی تنها نیست!

پیام کلیدی: بزرگ‌ترین هدف دشمن: قطع حمایت مردم از ولی جامعه

خب حالا که این قضیه روشن شد عرض می‌شود که دشمن تلاش می‌کند تا با محاصرهٔ تبلیغاتی پشتوانه مردمی امام جامعه و ولی جامعه را از او بگیرد. اگر در این کار موفق شود، به هدف خود رسیده است. یعنی موفق شده محور جامعه را از دور خارج کند. و وقتی جامعه بی سر شود، بی سامان شود.

شما شهدا را ببینید؛ کسانی که جان خود را کف دست گرفتند و به خط مقدم نبرد رفتند. آن‌ها در لحظه وصیت، قاعدتا مهمترین چیزها را باید به مردم توصیه کنند. در وصیت‌نامه‌های اکثر شهدا، دو نکته کلیدی برجسته است:



● یکی تأکید بر رعایت حجاب.

شهادا به ویژه به بانوان سفارش می کنند که حجاب را حفظ کنند. در بیش از ۸۰ درصد وصیت شهدا، توصیه به حجاب شده است.^۱ این توصیه از نگاه انسانی بی نهایت مانند شهید، که صداقت و عظمت خود را با خونش ثابت کرده، بسیار اهمیت دارد. آن ها برای حفظ ارزش ها جان دادند و حجاب را یکی از این ارزش های بنیادین می دانستند.

● دیگری پشتیبانی از ولایت فقیه.

این موضوع در ۹۵ درصد از وصیت نامه های شهدا مطرح شده است.^۲ چرا؟ چون شهدا به خوبی درک کردند که قدرت ولی جامعه در برابر نظام طاغوت، به پشتوانه مردمی وابسته است، نه صرفاً تجهیزات و امکانات. جنگ هشت ساله مانده ای روشن است؛ با امکانات محدود، اما با ایمان و حمایت مردم، در برابر دشمن ایستادگی کردیم. این پشتوانه مردمی بود که پیروزی را رقم زد.

خب حالا باید ببینیم آیا نظام طاغوت با هر ولی و امام جامعه ای بنای مخالفت می گذارد و دنبال این است که پشتوانه مردمی را از او بگیرد؟ پاسخ قطعاً منفی است.

دشمن با هر امامی مشکل ندارد، بلکه مشکلش با امامی است که خط را نگه می دارد و بر اصول و مبانی پایبند می ماند. اگر امامی تسلیم شود، به دشمن اعتماد کند، وعده هایش را باور کند یا از سنت و اصول کوتاه بیاید، دشمن با او مشکلی ندارد.

۱. در بیش از ۸۰ درصد وصیت شهدا به حجاب تأکید شده است:

<https://sobherabor.ir/64944>

۲. در ۹۵ درصد از وصیت شهدا به پشتیبانی از ولی فقیه تأکید شده است:

<https://www.irna.ir/news/83159714>



● شما به مواجهه قریش با پیامبر نگاه کنید. کفار به به پیامبر ﷺ چه می‌گفتند؟ می‌گفتند: «بابت‌های ماکاری نداشته باش، ما هم با خدای تو کاری نداریم. اگر کوتاه بیایی، ثروت، قدرت و هرچه بخواهی به تو می‌دهیم.»^۱ اما پیامبر ﷺ خط نگهدار بود و کوتاه نیامد. چون کوتاه نیامدند مبارزه با پیامبر را آغاز کردند و شکنجه، تحریم، محاصره و جنگ را بر او و امت او تحمیل کردند.

● همین ماجرا برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکرار شد. در سقیفه، با کودتا ولایت ایشان را غصب کردند. خلیفه اول، خلیفه دوم را در وصیت خود مشخص کرد، اما خلیفه دوم، خلیفه سوم را معین نکرد بلکه برای خلیفه سوم، شورایی تشکیل دادند و خود خلیفه دوم این شورای شش نفره را معین کرد تا برای خلافت مسلمین تصمیم بگیرند. در آن شورا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) انتخاب شد، اما با شرط: «خط نگهدار نباش، از سنت پیامبر و قرآن صرف نظر کن و سنت خلفای پیشین را بپذیر.»^۲ اگر امام (علیه السلام) خط نگهدار نبود، حکومت رو بی‌دغدغه به او می‌دادند. اما چون ولی خط نگهدار بود، ۲۵ سال امکان حکمرانی را از او گرفتند. دشمن با ولی خط نگهدار مشکل دارد.

شما به حکام کشورهای مرتجع منطقه نگاه کنید. آمریکا و اسرائیل با کدام یک از اینها مشکل دارند؟ ما ۵۷ کشور مسلمان داریم.

اینها هم نماز می‌خوانند و هم روزه می‌گیرند و هم حج به جای می‌آورند. طاعت با نماز و حجی که با آنها کاری نداشته باشد که مشکلی ندارند.

۱. مجلسی، محمد باقر بحار الانوار، ج ۹ ص ۱۴۳.

۲. احمد بن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، ج ۱، ص ۷۵.



آل نهیان^۱، آل خلیفه یا آل سعود، هم‌پیمان آمریکا و اسرائیل هم هستند. چه در خفا و چه آشکارا. با اینها تجارت هم دارند و حتی سلاح هم در اختیارشان قرار می‌دهند و نیروگاه اتمی هم برایشان درست می‌کنند. اینها با این حکام مشکلی ندارند.

اینها با امامی مشکل دارند که بر خط حق استوار بماند و پشتوانه مردمی داشته باشد. با اینها کاری ندارند اما با امام خط‌نگهدار به شدت مشکل دارند و اگر متوجه بشوند ولایت امام خط‌نگهدار تثبیت می‌شود، از هیچ اقدامی برای ممانعت از تثبیت خودداری نمی‌کنند.

حاکمیت امام خط‌نگهدار و تداوم حکومت الهی پیغمبر بقدری برای دشمن سنگین است که حتی طراحی می‌کنند تا پیغمبر را ترور کنند.

پیامبر ﷺ با بیست و چند سال زحمت، مردم بیابان‌نشین و وحشی را به انسان‌های عابد و خداپرست تبدیل کردند. چقدر پیامبر در این مسیر زحمت کشید؛ چقدر مصیبت دید. همسرش را از دست داد. عمویش را از دست داد.^۲ سه سال در شعب ابی طالب تحریم کامل بود. با یک خرما یک روز را سر می‌کردند. خاکروبه بر سر پیغمبر ریختند،^۳ دندان مبارکشان را شکستند.^۴ در تعداد زیادی از جنگ‌ها خودشان شخصا در جنگ شرکت کردند.

علی‌رغم همه این زحمات، در آخر خط تبلیغ، در حجه الوداع، به ایشان امر شد که ولی بعد از خود برای هدایت جامعه را معرفی کنند. معرفی ولی خط

۱. (آل نهیان) نام یکی از خاندان‌های حاکم در امارات متحده عربی است. به‌طور خاص، خاندان آل نهیان حاکمان امارت ابوظبی هستند.

۲. پس از اتمام محاصره شعب ابی طالب، ابتدا حضرت ابوطالب و سپس پس از سه روز حضرت خدیجه از دنیا رفتند.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۱.

۴. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۲۹.



نگه دار بعد پیامبر بقدری خوفناک بود که حتی پیامبر بیم آن داشتند که ایشان را ترور کنند و مسئله هدایت مردم ناقص بماند. چرا؟ چون پیغمبر می‌داند اینها از هیچ اقدامی نمی‌گذرند.

در پاسخ به این خوف پیغمبر آیه قرآن نازل شد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتہ؛ ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی، رسالت او را به جا نیاورده‌ای» اولاً پیغمبر بدان اگر این مورد را به مردم منتقل نکنی، یعنی ولی بعد از خودت را معرفی نکنی، کأنه رسالتت را انجام نداده‌ای و ثانیاً «والله یعصمک من الناس»^۱ خداوند تو را از شر بدخواهان حفظ خواهد کرد.

تاکتیک‌های دشمن علیه ولی و امام خط‌نگهدار در طول تاریخ

پس اسرائیل و آمریکا با امامی که خط‌نگهدار است مشکل دارند و تلاش می‌کنند پشتوانه مردمی که مهم‌ترین ابزار قدرت اوست، را از او بگیرند.

طاغوتی‌ها در محاصره تبلیغاتی برای اینکه دستگاه محاسباتی جامعه رو مختل کنند تا مردم پشتوانه ولی و امام جامعه نباشند، از یکسری روش‌هایی استفاده می‌کردند که من می‌خواهم به برخی از آن روش‌ها اشاره کنم:

منع احادیث: اولین روش این بود که اجازه ندهند خوبی‌ها و منزلت و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام به مردم برسد. برای این کار هم به مدت ۱۰۰ سال، نقل مناقب و ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام که در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده بود، ممنوع شد^۲. هر کسی که روایت نقل می‌کرد به شدت کتک می‌خورد.^۳

۱. مائده/۶۷.

۲. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۰.



نتیجه این می شود که مردم به امام علی بگویند امیرالمومنین و به یزید هم بگویند امیرالمومنین! ببینید چه اثری دارد. می دانید که ما نمی توانیم به غیر از امام علی به احدی از اهل بیت امیرالمومنین بگوییم. این لقب انحصاری ایشان است و اهل بیت از اینکه برای امام دیگری نقل شود منع کرده اند اما جلوگیری از تبیین این ویژگی خاص موجب می شود به یزید هم بگویند امیرالمومنین و به معاویه هم بگویند امیرالمومنین!

شعر گفتن و لعن کردن از یک سمت نقل مناقب و برتری ها اولیاء خدا را، ولی جامعه را منع کردند و از طرف دیگر لعن علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را رایج کردند. به مدت ۱۰۰ سال بر منابر، امیرالمومنین را لعن می کردند به قدری زیاد شده بود که فردی فراموش کرده بود بعد نماز امیرالمومنین (علیه السلام) را لعن کند راه افتاد مقداری حرکت کرد، یادش آمد و به گمان خودش به برکت اینکه یادش آمده، همانجا مسجدی بنا کرد.^۱

شایعه سازی: از مهم ترین روش ها، شایعه سازی بود؛ انواع شایعه. به قدری این شایعه اثرگذار بود که مثلا در حوزه تعبد، برخی واقعا گمان می کردند آقا نماز نمی خوانند! مردم این دروغ ها را باور کردند، تا جایی که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در محراب به شهادت رسید، گفتند: «مگر علی هم نماز می خواند؟»^۲ یا مثلا وقتی شایعه کردن امام حسین جزء خوارج است، در روز عاشورا هنگام نماز ظهر، وقتی گفتند برای نماز جنگ را متوقف کنید، حصین بن نمیر چون این بشنید فریاد زد که نماز شما قبول نیست. حبیب بن مظاهر فرمود: ای الاغ (ای خیانتکار) نماز پسر رسول خدا قبول نیست و نماز تو قبول است.^۳

۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲ ص ۸۴۳.

۲. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۳۴۵.

۳. سحاب رحمت: تاریخ و سوغنامه حضرت سید الشهداء (علیه السلام)، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.



برچسب زنی و انگ زنی: گاهی یک قدم جلوتر می‌رفتند و کار را به جایی می‌رساندند که می‌توانستند به ولی جامعه انگ هم بزنند. به عنوان مثال قیام امام حسین (علیه السلام) را شورش علیه خلیفه مسلمین می‌دانستند و ایشان را "خارجی" (شورش) نامیدند.^۱ یا حتی به امام رضا می‌گفتند که او فرزندی ندارد و ایشان مقطوع النسل هستند. رفتند و قیافه شناس آوردند. یعنی شیعه برای اینکه باور کند امام رضا فرزند دارد و امام جواد فرزند ایشان است، رفتند و قیافه شناس آوردند که ایشان تشخیص بدهد امام رضا راست می‌گوید یا نه!^۲

حملات ایدایی: علت حمله‌های مداوم معاویه چی بود؟ اینقدر زیاد بود که در کتابی به اسم «الغارات» اینها جمع شده. معاویه با حملات ایدایی به قلمرو امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هزینه‌های حکومتی او را بالا می‌برد تا مردم را از حمایت او دلسرد کند و بگوید این حکومت ناکارآمد است. این را خود معاویه تصریح کرده است. معاویه، سفیان بن عوف را به سمت الانبار برای غارت آن شهر روانه کرد و پیش از رفتن سفیان به او گفت:

«ای سفیان این قتل و تاراجها مردم عراق را می‌ترساند و کسانی را که در زمره مخالفان‌اند، یا تصمیم به جدایی دارند در کار خود دلیر می‌گردانند. و آنان را که از این کشاکش‌ها بیمناکند به نزد ما فرا می‌خواند. به هر روستا که رسیدی ویرانش کن و هر که را با عقیده خود مخالف یافتی بکش و هر چه یافتی تاراج کن که این کار نیز همانند قتل است و دل‌ها را به درد می‌آورد».^۳

تمام این ترفندها، از منع حدیث و شایعه‌سازی گرفته تا لعن و تحقیر و توهین، یک هدف بیشتر نداشت؛ زدن مستقیم ولی جامعه و تضعیف ستون اصلی امت.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۲. دانشنامه امام جواد علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۳۴۸.

۳. ثقفی، ابراهیم، الغارات، ج ۲ ص ۴۶۵.



دشمن، امروز هم با همان روش‌های دیروز می‌جنگد

این ترفندها چیز تازه‌ای نیستند. امروز هم رژیم صهیونیستی دقیقاً همان کاری را می‌کند که دشمنان ولیّ خدا در طول تاریخ انجام داده‌اند. همان‌طور که معاویه وقتی در نبرد نظامی مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکست خورد و دید از طریق جنگ مستقیم به نتیجه نمی‌رسد، میدان مبارزه را به عرصه جنگ تبلیغاتی و روانی کشاند.

او در جنگ صفین با بالا بردن قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها، مردم را فریب داد و با راه‌اندازی حملات ایدایی و ناگهانی، بدون ورود به درگیری‌های مستقیم، تلاش کرد مردم را از امام علی علیه السلام خسته و ناراضی کند و پشتوانه مردمی امام را از او بگیرد.

امروز هم رژیم صهیونیستی، پس از ناکامی در عرصه جنگ سخت، به میدان جنگ تبلیغاتی و روانی آمده است. هم با پیام‌ها و تهدیداتش مردم مناطق مختلف را وادار می‌کند که خانه‌ها و شهرهایشان را خالی کنند، هم با بمباران خانه‌های مسکونی و هدف قرار دادن زنان و کودکان، سعی می‌کند موجی از ترس و خشم ایجاد کند. لوله‌های آب را می‌ترکاند، جاده‌ها را مین‌گذاری و بمب‌گذاری می‌کند، با پهپاد حمله می‌کند و هر نوع عملیات روانی و رسانه‌ای را به کار می‌گیرد تا مردم را به ستوه آورد و آنان را از حمایت از جمهوری اسلامی و شخص ولیّ فقیه منصرف کند.

مسیر همان مسیر است و خط همان خط. دشمن امروز هم دقیقاً همان هدف را دنبال می‌کند: تضعیف پشتوانه مردمی ولیّ جامعه. چرا؟

چون به خوبی می‌داند قدرت واقعی ولیّ، در ایمان و حمایت مردم است. اگر این پشتوانه از بین برود، ولی تنها می‌ماند و جامعه به سمت فروپاشی می‌رود.



محور سوم: قلب‌ها را برای ظهور تربیت کنیم!

پیام کلیدی: ولایت‌پذیری را از امروز تمرین کنیم.

عزیزان من، جامعه‌ای که امام خط‌نگهدار دارد و از او حمایت می‌کند و خط را دنیال می‌کند و تن به خطوط دیگران، چه دشمنان مشخص، چه ساده لوحان داخلی نمی‌دهد، این جامعه، ولایت‌پذیری را تمرین می‌کند و خود را برای ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می‌کند. اگر یک چنین چیزی در جامعه باشد، آن جامعه روی سعادت را خواهد دید. این جامعه شعارش «**أَنْتَ سَلَمٌ لِّمَنْ سَلِمَ مِنْ حَرْبٍ لِّمَنْ حَارِبَكَ**» است.

این جامعه دوستدار امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت زهرا علیها السلام است و با دشمنان آن‌ها دشمنی می‌ورزد. چنین جامعه‌ای خط‌ش، خط امام حسین است و این خط یعنی دوستی با دوستداران سید الشهداء و دشمنی با دشمنان سیدالشهداء، دسته‌بندی‌ها را مشخص می‌کند. هر کس دوستدار پیامبر و خاندان پیامبر است و هر کس دوستدار علی و آل علی است، این خودی است. البته صرف دوستی کفایت نمی‌کند، عرض شد حب و بغض «**حَرْبٌ لِّمَنْ حَارِبَكَ**» هم هست. دشمن دشمنان پیغمبر و آل پیغمبر بودن هم هست، «**فَعَعْلُكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ**».

البته همانطور که در شب سوم عرض شد این دوستی و دشمنی را صرفاً در حد زبان نگه نمی‌دارد؛ بلکه در میدان عمل هم آن را نشان می‌دهد. در زیارت امین الله می‌خوانیم «**وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ**»^۱ و قلبم تسلیم قلب شما و امرم تابع امر شما و یاریم برای شما آماده است؛ یعنی در میدان عمل شما را یاری می‌کنم.



امروز وظیفه چیست؟

امروز اگر بپرسیم چگونه می‌توانیم امام جامعه و ولی زمان خود را یاری کنیم،

پاسخ روشن است: با حضور، با بصیرت و با عمل. یاری ولی جامعه فقط به شعار نیست؛ حضور می‌خواهد، هزینه‌دادن می‌خواهد و ایستادگی می‌طلبد. راهش همین است که در همه صحنه‌های حساس انقلاب، خودمان را نشان بدهیم؛ از شرکت در راهپیمایی‌های مهم مثل ۲۲ بهمن و روز قدس گرفته تا حرکت عظیم اربعین. از حضور در انتخابات و انتخاب اصلح گرفته تا زنده نگه داشتن شعارهای اساسی انقلاب مثل «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل». این‌ها همان میدان‌هایی است که دشمن می‌خواهد خالی بماند.

جامعه‌ای که پای دینش بایستد، هزینه بدهد و در همه این صحنه‌ها، حضور فعال داشته باشد، قدم به قدم خود را برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می‌کند. جامعه‌ای که مثل حضرت عباس علیه السلام، جان و مال و آبروش را در مسیر ولی زمانش خرج کند و بگوید: «به خدا قسم از دینم دفاع می‌کنم» و لحظه‌ای عقب‌نشینی نکند.

اما اگر همین جامعه، در دام جنگ روانی دشمن بیفتد و تحت تأثیر محاصره تبلیغاتی، دستگاه محاسباتی‌اش دچار اختلال شود و مسیر خود را از خط ولایت جدا کند، ضرر خواهد کرد.

دشمن دقیقاً همین را می‌خواهد. با وعده‌های فریبنده، با شعارهایی مثل «صلح با همه جهان»، «تنش‌زدایی»، «مذاکره بی‌قید و شرط»، با بزک کردن چهره آمریکا و دشمنان اسلام، می‌خواهد مردم را به خطی غیر از خط ولی جامعه بکشاند.



این افراد و جریان‌ها، امام خط‌نگهدار نیستند. تجربه بارها نشان داده هر جا چنین افرادی وارد عرصه حکمرانی شدند، نه تنها چرخ کارخانه‌ها نچرخید، بلکه وضع معیشت مردم بدتر شد، اقتصاد قفل شد، آب و برق قطع شد، و حتی عزت ملی زیر سؤال رفت. چرا؟

چون این‌ها به ظرفیت‌های داخلی اعتقاد ندارند. نگاهشان به بیرون است، نه به داخل. ایمانشان به آمریکا و اروپا بیشتر است تا به جوانان این کشور.

در مقابل، جامعه‌ای که پای ولیّ خود بایستد و از الگویی مثل حضرت عباس (ع) تبعیت کند، هرگز ضرر نمی‌کند. چرا که وعده الهی درباره چنین مردمی روشن است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۱

کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند است و سپس بر این راه استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند: نترسید، غمگین نباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

پس امروز تکلیف روشن است: هر قدمی که به تقویت پشتوانه مردمی ولیّ جامعه کمک کند، خودش یک جهاد است. از حضور در صحنه‌های اجتماعی تا دفاع رسانه‌ای و مقابله با تحریف‌ها، همه این‌ها کمک به خط ولایت است.

اگر حضرت عباس (ع) با جان‌ش خط را نگه داشت، امروز هم ما باید با زبان، قلم، حضور و حتی رأی خود، همین مسیر را ادامه دهیم.



گریز روضه

وقتی صحبت از استقامت و ایستادن پای ولیّ زمان می شود، یاد آن جوانمردی می افتم که تا آخرین قطره خورش پای ولیّ خود ماند.

«المطیع لله و لرسوله و لامیر المؤمنین»^۱ او مطیع خدا و رسول و امیرالمؤمنین بود. آخرین نفری بود که به میدان رفت. تا آخرین لحظات محافظ و مراقبِ امامش بود. آمد اجازه میدان بگیرد:

ابی عبدالله هر جوری بود اجازه داد قمر بنی هاشم برود میدان اما تعبیر حسین این بود: «اطلب لهذه الأطفال الماء» یعنی عباس من! حالا که می خواهی بروی، فقط برای این بچه ها آب بیاور.

یک جمله هم به او فرمود: «عباس من! تو پرچمدار منی! لقد مضیت تفرّق عسکری» یعنی اگر تو زمین بخوری، لشگرم از هم می پاشد. فهمیدی چه گفتم؟

من نمی دانم این جمله را لشگر دشمن شنید یا نه، جایی ننوشته اند اما همه حسین را رها کردند و دنبال عباس رفتند که یک جاگیرش بیندازند.

رفت توی شریعه، مشک را پر از آب کرد، با چه هیبت و غروری. آبی که توی دستش پر کرده بود اول مرکبش بنوشد، مرکبش نوشید. «فذكر عطش الحسین فرمی الماء علی الماء» یاد تشنگی حسین افتاد، آب را روی آب ریخت که همه بدانند من آقام را که «ماء العذب علی الظّمئا» است، برای آب فرات و آب دنیا نمی فروشم.

کی گفته من می خواستم آب بنوشم؟ «فرمی الماء» آب را پرتاب کرد که اگر آب هم به خیالش این توهم را کرده بود، از این دست ها یک سیلی بخورد.



تو هنوز عباس را نشناختی! نانجیب! تو مهریه‌ی مادر حسین را نشناختی!
تو معرفت نداشتی اما من که مثل تو نیستم.

تا قیامت این آب از خجالت و شرمندگی، حول قبر ابا الفضل می‌گردد. توی
سرداب، آن‌هایی که رفته‌اند، می‌دانند. تا قیامت طواف می‌کند. آقا مرا
ببخش، من نشناختم تو را، یک توجهی به من کن.

سوار مرکب شد. یا صاحب الزمان، نوشته‌اند چهار هزار تیرانداز کمین کردند.
اگر یک صدم این تیرها به او خورده باشد، تو خود حدیث مفصل بخوان از
این مجمل.

دست‌هایش را که قطع کردند، مرحوم علامه مجلسی می‌نویسد: «مشک را
به دندان گرفت» هنوز دارد به سمت خیمه‌ها می‌آید.

یارب مکن امید کسی را تو ناامید. تا تیر به مشک آب خورد، نوشته‌اند:
«**فوقف متحیل**» سرگردان، متحیر، دست ندارد که بجنگد، آب ندارد که به
خیمه‌ها برگردد.

یا صاحب الزمان، بگذار من روضه را از زبان خودش بخوانم.

مرحوم آشیخ محمد علی خراسانی واعظ، توی حرم خود عباس منبر رفت،
فقط یک گوشه از روضه را اشاره کرد، همان گوشه‌ای که فرمود: تیر به
چشمش زدند. آمد پایین، مرحوم سید ابراهیم قزوینی، امام جماعت حرم
عباس بود، گفت: «آشیخ محمد علی، اشکم را درآوردی، دلم را آتش زدی،
اما این روضه‌ای که سندش ضعیفه، نخوان»

آمد منزل، شب، در عالم رؤیا، خود حضرت را زیارت کرد.

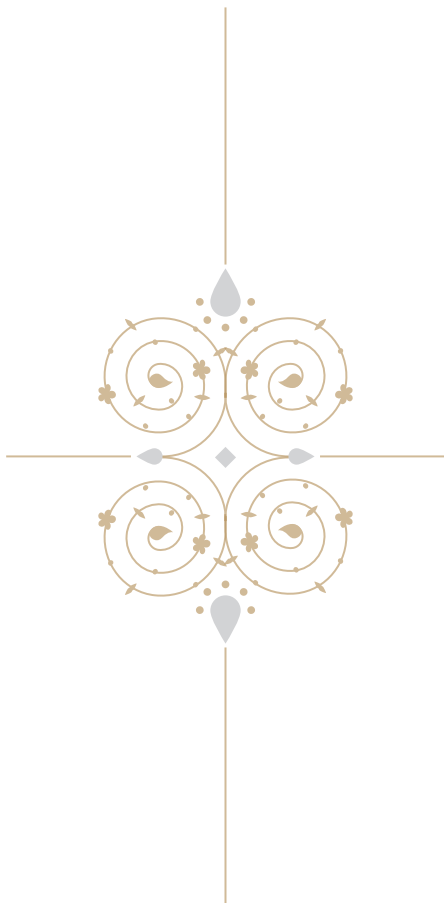
حضرت فرمود: «آسید ابراهیم! مگر تو کربلا بودی که بفهمی ضعیفه یا نه؟»
حالا روضه را خود عباس خواند.



فرمود: «آسید ابراهیم! دست‌هایم را که بریدند، به مشکم که تیر زدند، یک تیر هم به چشمم زدند. هر کاری کردم، دست نداشتم که تیر را دریاورم. سرم را تکان دادم، تیر از چشمم بیرون نیامد. عمامه از سرم افتاد، زانویم را آوردم بالا، تیر را بین زانوهایم گذاشتم، خواستم درش بیاورم، چنان با عمود آهن به فرق سرم زدند... آی حسین!»^۱



۱. به نقل از حجت الاسلام میرزاحمدی.





برای مطالعه بیشتر:

۱. کتاب «ولایت و حکومت» که توسط انتشارات صهبای جمع آوری شده است، موضوع این کتاب «بیان مبانی حکومت در اسلام و شاخصه‌های کارگزاران اسلامی» است. و درحقیقت این موضوع اساسی را در امتداد مباحث کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، بیان می‌کند. لذا مباحث مطرح در این کتاب هم، با همان نگاه چند بُعدی و رویکرد فهم دین به عنوان یک مسلک اجتماعی بیان شده است. بر این اساس حکومت در اسلام، ریشه در توحید دارد و در جریان نبوت انبیا جلوه‌گر شده و عینیت پیدا کرده و با تثبیت جریان ولایت تداوم می‌یابد.

دو فصل ابتدایی کتاب حاضر سعی دارد پیوستگی این مباحث را ترسیم کند. در فصل‌های سوم تا پنجم شاخصه‌های حکومت الهی، و حاکمان الهی و در مقابل حاکمان طاغوتی تبیین شده. و در فصل ششم به برخی از اشکالات و شبهاتی که درباره حکومت اسلامی در عصر غیبت مطرح است، پاسخ داده شده و به تبیین جایگاه والای امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی ایران در عصر حاضر پرداخته شده است. تمام مباحث این کتاب، از بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای است، به خصوص مباحثی که درباره حکومت اسلامی و حاکمان الهی به صورت سلسله‌وار در خطبه‌های نماز جمعه در سال‌های ۱۳۶۲، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ بیان کرده‌اند.^۱



1. <https://sahba.ir/product>